



Research Paper

Analyzing the Impact of Economic Capital on Social Tolerance in Isfahan Province: The Mediating Role of Perceived Financial Security, Social Anomie, and Relative Deprivation

Seyyed Saeid Zabihi Hoseyni ¹ Hasan Kheiri*² Reza Parizad ²

¹ PhD Student, Department of Sociology, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran.

² Department of Sociology, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran.

Keywords

Economic Capital
Social Tolerance
Perceived Financial
Security
Perceived Relative
Deprivation
Isfahan Province.



ABSTRACT

In today's world, social tolerance is regarded as a vital prerequisite for the development of peaceful relations within societies. This study aims to analyze the impact of economic capital on social tolerance in Isfahan Province, with particular emphasis on the mediating roles of perceived financial security, perceived social anomie, and perceived relative deprivation. The research adopts a quantitative approach with a descriptive–correlational design and is conducted using a survey method. The statistical population consists of citizens aged 18 years and older in Isfahan Province, from whom a sample of 384 respondents was selected through multistage cluster sampling. Data were collected using standardized questionnaires and analyzed using SPSS and AMOS software. The findings indicate that economic capital has a direct and significant effect on social tolerance ($\beta = 0.46$). Moreover, economic capital indirectly affects social tolerance by enhancing perceived financial security (indirect effect = 0.38), reducing perceived social anomie (indirect effect = 0.13), and decreasing perceived relative deprivation (indirect effect = 0.19). These results are consistent with the theoretical perspectives of Pierre Bourdieu, Émile Durkheim, Robert K. Merton, Ted Gurr, and Walter Runciman. Overall, the findings demonstrate that higher levels of economic capital are associated with improved financial security, lower perceptions of social anomie, and reduced feelings of relative deprivation, which ultimately contribute to increased social tolerance. This study highlights the crucial role of economic capital in promoting social tolerance, both directly and indirectly through key mediating variables. Enhancing economic capital and ensuring a more equitable distribution of resources can improve financial security, reduce social anomie and relative deprivation, and ultimately foster greater social tolerance. These findings underscore the importance of economic and social policies aimed at reducing inequality and improving overall economic conditions.

*Corresponding Author.

Email Addresses: 6229876930@iaui.ir.

Zabihi Hoseyni, S. S., Kheiri, H. and Parizad, R. (2026). Analyzing the Impact of Economic Capital on Social Tolerance in Isfahan Province: The Mediating Role of Perceived Financial Security, Social Anomie, and Relative Deprivation. *Human Ecology*, 4(13), 1934-1949.

 Doi: <https://doi.org/10.22034/he.2026.564932.1178>



تحلیل تأثیر سرمایه اقتصادی بر مدارای اجتماعی در استان اصفهان: نقش احساس امنیت مالی، آنومی اجتماعی و محرومیت نسبی

سید سعید ذبیحی حسینی^۱ حسن خیری^{۲*} رضا پریراد^۲

^۱ دانشجوی دکتری، گروه جامعه شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

^۲ گروه جامعه شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

واژگان کلیدی

سرمایه اقتصادی مدارای
اجتماعی احساس امنیت
مالی احساس محرومیت
نسبی اصفهان.

چکیده

در دنیای امروز، مدارای اجتماعی به عنوان یک پیش‌نیاز حیاتی برای توسعه روابط مسالمت‌آمیز در جوامع مختلف مطرح است. این پژوهش با هدف تحلیل تأثیر سرمایه اقتصادی بر مدارای اجتماعی در استان اصفهان انجام شد و نقش میانجی احساس امنیت مالی، ادراک آنومی اجتماعی و احساس محرومیت نسبی را مورد بررسی قرار داد. این پژوهش از نوع کمی با رویکرد توصیفی-همبستگی و با استفاده از روش پیمایشی انجام شد. جامعه آماری، شهروندان بالای ۱۸ سال استان اصفهان بودند و حجم نمونه ۳۸۴ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شد. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه استاندارد جمع‌آوری و با نرم‌افزارهای SPSS و AMOS تحلیل شدند. نتایج نشان داد که سرمایه اقتصادی تأثیر مستقیم و معناداری بر مدارای اجتماعی دارد (ضریب ۰/۴۶). همچنین، سرمایه اقتصادی از طریق بهبود احساس امنیت مالی (ضریب غیرمستقیم ۰/۳۸)، کاهش ادراک آنومی اجتماعی (ضریب غیرمستقیم ۰/۱۳) و کاهش احساس محرومیت نسبی (ضریب غیرمستقیم ۰/۱۹) بر مدارای اجتماعی تأثیر می‌گذارد. این یافته‌ها با نظریه‌های بوردیو، دورکیم، مerton، گر و رانسی من همسو بود. به این ترتیب، نتایج نشان داد که با افزایش سرمایه اقتصادی، احساس امنیت مالی بهبود یافته، ادراک آنومی اجتماعی کاهش یافته و احساس محرومیت نسبی کاهش می‌یابد و در نتیجه مدارای اجتماعی افزایش می‌یابد. این پژوهش نشان می‌دهد که سرمایه اقتصادی نقش مهمی در ارتقای مدارای اجتماعی دارد و این تأثیر، هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم از طریق متغیرهای میانجی اعمال می‌شود. افزایش سرمایه اقتصادی و توزیع عادلانه منابع در جامعه، می‌تواند به بهبود احساس امنیت مالی، کاهش ادراک آنومی اجتماعی و کاهش احساس محرومیت نسبی و در نهایت، افزایش مدارای اجتماعی منجر شود. این یافته‌ها بر اهمیت سیاست‌گذاری‌هایی که به بهبود وضعیت اقتصادی و کاهش نابرابری کمک می‌کنند، تأکید دارد.



ارجاع به این مقاله: ذبیحی حسینی، سید سعید، خیری، حسن و پریراد، رضا. (۱۴۰۴). تحلیل تأثیر سرمایه اقتصادی بر مدارای اجتماعی در استان اصفهان: نقش احساس امنیت مالی، آنومی اجتماعی و محرومیت نسبی. اکولوژی انسانی، ۴(۱۳)، ۱۹۳۴-۱۹۴۹.

۱. مقدمه

امروزه درهم آمیختگی و متراکم شدن کنش‌ها و پیوندهای اجتماعی در جوامع گوناگون، وجود پیش نیازهای اولیه نظیر مدارای اجتماعی را برای توسعه روابط مصلحانه و مسالمت‌آمیز میدل به یکی از ضروریات حیات انسانی نموده است. مدارا به مثابه مسئله‌ای مهم، گویای احترام گذاشتن، پذیرفتن و ارج نهادن به فرهنگ‌های متنوع پیرامونی، روش‌ها و شیوه‌های مختلف انسان بودن و توجه به دیگران و یادگرفتن از آنها، ارزشمند شمردن تفاوت‌ها، کمرنگ نمودن شکاف‌های فرهنگی، پذیرفتن اندیشه‌های قالبی غیرمنصفانه و کشف زمینه‌های مشترک می‌باشد. مدارا ناظر بر شرایط و وضعیتی بوده که طی آن فرد و گروه‌ها، در قبال وضعیت، رویداد یا پدیده‌ای که آن را شدیداً ناپسند به حساب می‌آورند یا بدان بی‌توجه می‌باشند، با خویشنداری و مدار برخورد عملی می‌کنند (پیری و نیازی، ۱۴۰۰: ۱۵۳). مدارا با مؤلفه‌هایی نظیر «تنوع»، «اختلاف»، «آگاهی و قصد»، «احترام»، «قدرت و توانایی مداخله»، «کنترل و مهار خود»، «مقاومت» ملازم و همسو است. از این رو در بحث از مدارا، خویشنداری در مقابل باورهای مختلف، رفتارهای ناپسند یا افعال مخالف دیگران موضوعیت می‌یابد که دایره شمول آن می‌تواند دربرگیرنده عادات کنشی هم‌نشینی، میل به همسایگی و سطوح علاقمندی به تجارب مشترک باشد.

مدارای اجتماعی دربرگیرنده ابعاد و مؤلفه‌های مختلفی چون مدارای هویتی، عقیدتی، اخلاقی، سیاسی و رفتاری بوده (کینگ، ۱۹۷۶: ۴۰) و در صورت وجود مدارا در ابعاد مختلف آن، روحیه انتقادی و مسئولیت‌پذیری رشد می‌نماید، روابط کلامی و ارتباطی ارتقاء پیدا کرده، امکان گفتگو در جامعه فراهم می‌گردد و انسان‌ها به منظور کسب تجارب تازه و گسترش نوآوری و مشارکت مهیاء می‌گردند. با این حال، نتایج مطالعات و تحقیقات صورت گرفته در ایران نشان می‌دهند که تحمل و مدارای اجتماعی در سطح جامعه سیر نزولی به خود گرفته است، به طوری که بر اساس داده‌های حاصل از پیمایش سرمایه اجتماعی سال ۱۳۹۷، میزان گذشت و مدارای ایرانیان در قبال اعضای خانواده در سطح بالا (۷۵/۷)، در قبال همسایه‌ها و آشنایان در حد متوسط (۵۶/۲ درصد) و در قبال غیرهمشهری‌ها و غریبه‌ها در سطح پایین (۵۶ درصد) است (سازمان امور اجتماعی وزارت کشور، ۱۳۹۷). مطالعات احمدی و همکاران (۱۴۰۰) نیز نشان دهنده آن هستند که مدارای اخلاقی و رفتاری دارای میانگینی پایین‌تر از حد متوسط و مدارای سیاسی و عقیدتی واجد میانگینی در حد متوسط است. به همین علت، تبیین مدارای اجتماعی با توجه به متغیر سرمایه اقتصادی و عوامل واسطی چون احساس امنیت مالی، آنومی اجتماعی و احساس محرومیت نسبی حائز اهمیت است. سرمایه اقتصادی دربرگیرنده تمامی دارایی‌های تولیدی همچون پول و نیز هر شی‌مادی است که می‌تواند در تولید کالا و خدمات بکار گرفته شود. سرمایه اقتصادی، همه انواع منابع مالی را شامل می‌گردد که در چارچوب مالکیت جلوه می‌یابد (الهیاری، ۱۳۹۲: ۴۶). این شکل از سرمایه، مؤلفه‌های متعددی همچون سطح درآمد، نوع شغل، ابزار و سازواره‌های مادی و رفاهی، انگیزه برای سرمایه‌گذاری و نیز تمامی مزایایی داشته که فرد را در جامعه در یک جایگاه بالا قرار داده و انتظارات وی را افزایش می‌دهد. پیرامون ارتباط سرمایه اقتصادی و مدارای اجتماعی گلنر (۱۹۹۴) نشان داده است که رشد اقتصادی، مبانی شکل‌گیری جامعه مدنی را فراهم می‌سازد و اجتماعاتی که درگیر تأمین نیازهای مرتبط به بقا می‌باشند، کمتر از جوامعی که مشغول پیشرفت تولید هستند، قادر می‌باشند جامعه مدنی توانمندی را ایجاد نمایند و نسبت به یکدیگر مدارا داشته باشند. کوکران و همکاران (۲۰۱۱) بر این مقوله تمرکز نموده که نحوه متفاوت توزیع درآمد در جامعه به واسطه فرایند مقایسه اجتماعی و ایجاد حس مثبت یا منفی نسبت به بهبود شرایط، در ارتقاء یا تنزل سطوح مدارا مؤثر است (گلای و همکاران، ۱۴۰۰). پرسل (۲۰۰۱) بیان نموده که میان شرایط اقتصادی یا فشارهای مالی، ادراک آنومی و مدارای اجتماعی تعامل وجود داشته، به طوری که افزایش فشارهای مالی و افول شرایط اقتصادی، منجر به سطوح پایین‌تری از عضویت در انجمن‌ها، کاهش سطح اعتماد و میزان بالاتری از آنومی می‌گردد و احتمال حمایت افراد فقیر را از مدارا در قبال دیگران کاهش می‌دهد. همچنین، در صورتی که در جامعه توزیع منابع مالی ارزشمند به صورت مطلوبی انجام نپذیرد، بسترهای بروز انحرافات اجتماعی فراهم آمده و زمینه عینی وفاق در آن جامعه محدود می‌گردد (سالرزاده امینی و حسینی، ۱۳۸۷). از این لحاظ، توزیع عادلانه منابع در جامعه منجر به حفظ و ثبات وفاق گردیده و افراد با نیل به سرمایه‌های اقتصادی برای انباشت سرمایه‌های فرهنگی تلاش کرده و لذا در این فرایند، سرمایه اجتماعی خود را ارتقاء می‌بخشند. به همین دلیل، در صورتی که افراد یک جامعه دسترسی برابری به سرمایه اقتصادی نداشته باشند، خود به خود از سایر منابع نیز محروم گردیده و گذشت و مدارای آنها نسبت به دیگران کاهش می‌یابد.

از نظر فاین (۱۳۹۶) فقرا همسو با کمبود سرمایه اقتصادی، بدون تحصیلات بالا، مشارکت، اعتماد، روابط و پیوندهای اجتماعی و نیز بدون عضویت‌های مدنی بوده که لذا در حاشیه جامعه قرار خواهند گرفت و به علت عدم وجود تبادل ارتباطی مناسب، سطوح مدارا آنها در قبال دیگر گروه‌ها کاسته خواهد شد. بر این اساس، مقادیر معینی از مدارای اجتماعی، تحت تأثیر روابط پیچیده میان افراد طی فعالیت‌های اقتصادی و فرایندهای اجتماعی مرتبط به آن شکل می‌گیرد. یک چنین فعالی صرفاً حمایت مادی برای موجودیت یک جامعه را تضمین نمی‌کند، بلکه پویایی‌ها و پیکربندی زمینه‌های اجتماعی را نیز متأثر ساخته و لذا، وضعیت برخوردارانی از شاخص‌های سرمایه اقتصادی در یک جامعه با نحوه پیوند اعضا آن جامعه در قالب‌هایی نظیر مدارا مرتبط می‌گردد. با توجه به اهمیت این مسئله، پژوهش حاضر در راستای «تحلیل تأثیر سرمایه

اقتصادی بر مدارای اجتماعی در بین شهروندان استان اصفهان با در نظر گرفتن نقش احساس امنیت مالی، ادراک آنومی اجتماعی و احساس محرومیت نسبی» هدف گذاری شده و در پی پاسخگویی به این پرسش است که مدارای اجتماعی چگونه با سرمایه اقتصادی شهروندان در استان اصفهان قابل تحلیل است؟

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مدارای اجتماعی: در ادبیات پژوهشی واژگان Tolerance یا Toleration در قالب‌هایی چون روادمداری، تحمل، تسامح، تساهل، بردباری و مدارا ترجمه شده است. در لغت انگلیسی، واژه Toleration منتج شده از لغت Tolero به معنای تحمل نمودن، اجازه دادن و ابقا نمودن است. این لغت با مصدر Tollo اشاره به حمل کردن و اجازه دادن دارد؛ گویی فردی که تساهل یا مدارا می‌ورزد، باری را تحمل یا حمل می‌نماید (بهشتی و رستگار، ۱۳۹۲: ۱۰). مدارا هسته بنیادین «مسئولیت اجتماعی» در جوامع کثرت‌گرا به حساب می‌آید و سبب گشودگی و باز بودن در قبال تنوع‌ها و تفاوت‌ها می‌گردد. برخی از مهمترین نشانه‌های آن عبارت است از روابط مطبوع میان اقلیت‌ها و اکثریت‌ها و افراد بومی، بزرگداشت رخدادهای اجتماعی - تاریخی، برپا کردن جشن‌های سنی اقوام و برپا نمودن اعمال مذهبی گروه‌های گوناگون است. مدارا به معنی آن است که حقوق هر موجود زنده را برای زندگی کردن، بدون مزاحمتی از جانب دیگران بپذیریم و این به معنی درک و همدلی با دیگران متفاوت است. مدارای اجتماعی وضعیتی بوده که انسان‌ها ضمن آگاهی نسبت به منافع و انتظارات خویش و جامعه، واجد دیدگاه‌ها و روش‌های زندگی متفاوتی هستند و در یک اجتماع واحد همزیستی و همسازي دارند (جلائیان بخشنده و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۶). مدارای اجتماعی را می‌توان به معنی توجه کردن به دیگران، ارزشمند دانستن تفاوت‌ها، پل زدن میان شکاف‌های فرهنگی، عدم پذیرش اندیشه‌های قالبی، فهم بسترهای مشترک، توجه کردن به تنوع و توانمندی زندگی، اجازه دادن به انسان‌های دیگر برای زندگی و توانمندی اعمال نگرش عینی و منصفانه بر عقاید، مذهب، ملیت و تمامی موارد متفاوت از دیدگاه فرد دانست (دومهری و همکاران، ۱۴۰۰). مدارای اجتماعی به مثابه یک عبارت، تقاضای هر یک از اعضای جامعه برای برخورد خوب با سایر اعضای جامعه در فضاهای اجتماعی و عمومی می‌باشد که با پذیرش تفاوت‌های هر فردی که در جامعه زندگی می‌نماید، ایجاد می‌شود. مدارای اجتماعی خود نیازمند آن بوده که تمامی اعضای جامعه در کنار هم با آسایش گام بردارند، بدون ترس فیزیکی یا حمله هیجانی و خشونت (ادبی سده و همکاران، ۱۳۹۱). مدارای اجتماعی با مفاهیمی نظیر صبر، حلم و بردباری و آستانه تحمل قرین می‌باشد و در برابر آن، عدم تحمل، خشونت‌ورزی و ناشکیبایی جای می‌گیرد (عبدالمالکی، ۱۳۹۹: ۳۴). مدارای اجتماعی را می‌توان سبک تفکر و منش هر انسان و جایگاه وی در حوزه‌های فرهنگی نیز دانست. مداراجویی شهروندان یک نظام اجتماعی در گام نخست وابسته به تفاسیر ذهنی آنان است.

سرمایه اقتصادی: سرمایه اقتصادی یکی از وجوه سرمایه‌ای و دارایی تحت تملک افراد و از جمله ضروریات زیست انسانی محسوب می‌گردد، چنانکه مازلو در قالب هرم نیازهای انسانی خود بیان کرده که تا زمانی که نیازهای بنیادین انسان چون نیازهای معیشتی وابسته به پول و سرمایه رفع نگردد، وی قادر خواهد بود تا به سطوح بالاتری این هرم نزدیک گردد (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۷: ۳-۵). به اعتقاد مارکس، سرمایه از گردش کالاها حاصل گردیده و پول به عنوان نهایی‌ترین محصول درون کالایی، نخستین تجلی گاه سرمایه به حساب می‌آید. از منظر تاریخی، سرمایه پیوسته در برابر مالکیت ارضی به شکل پول، به مثابه دارایی‌های نقدی و قابل انتقال، سرمایه‌های تجاری و سرمایه‌ریایی جای می‌گیرد. سرمایه اقتصادی شامل همه دارایی‌های تولیدی اعم از پول و نیز هر شی مادی بوده که می‌تواند در تولید کالا و خدمات مدنظر مورد استفاده قرار گیرد (الهیاری، ۱۳۹۲). فلورا در تعریف سرمایه اقتصادی نوشته است که سرمایه اقتصادی، «شکل‌هایی از پول یا افزایش ظرفیت واحدهایی که به آن دسترسی دارند، تعریف می‌شود. مزیت سرمایه مادی آن بوده که به آسانی قابل سنجش بوده و میل برای قراردادن دیگر سرمایه‌ها در داخل اصطلاح سرمایه مالی یا اقتصادی وجود دارد» (چمباطنی، ۱۴۰۰: ۳۹). فکوهی (۱۳۸۴) سرمایه اقتصادی را ثروت و پولی دانسته است که هر کنشگر اجتماعی در دست داشته و دربرگیرنده همه امکانات مادی، درآمدها و انواع منابع مالی است که در مالکیت انسان قرار می‌گیرد. این سرمایه از عوامل مختلف تولید اعم از املاک، کارخانه‌جات و کار و نیز مجموعه دارایی‌های اقتصادی (درآمد، میراث و کالاهای مادی) شکل گرفته است. در این صورت از سرمایه ماهیت ابزاری و نفع فردی در کنش بسیار آشکار می‌باشد (سعادت، ۱۴۰۱: ۹۰-۸۹). به باور بوردیو، سرمایه اقتصادی قابلیت تبدیل مستقیم به پول بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای را دارد و خود دربرگیرنده درآمد و دیگر اشکال منابع مالی است و می‌توان آن را به شکل حقوق مالکیت نهادینه ساخت. بر این اساس، همه امکانات، دارایی‌های انسانی، منابع و لوازمی که دارای این قابلیت هستند که با پول مبادله شوند و نیز ارزش‌های مادی آن از جانب نهادهای حقوقی تأیید گردد، ذیل سرمایه اقتصادی جای داده می‌شوند. معنا و مفهوم سرمایه اقتصادی از حوزه اقتصادی سرچشمه گرفته و این مقوله خود مقدمه دسترسی انسان به دیگر امکانات و سرمایه‌ها به حساب می‌آید. به عبارتی، سرمایه اقتصادی سرمایه اولیه و نخستین انسان بوده، اما امکان دارد بعد از کسب آن، صاحب سرمایه در معرض اثرات عمیق و بزرگی واقع گردد.

سرمایه اقتصادی، آنومی و مدارای اجتماعی: آنومی حالتی ذهنی بوده که گویای بی‌هنجاری و حالاتی نظیر حس بریدگی از جامعه، ناامیدی، جدایی، بیگانگی از نهادهای اجتماعی و حس بی‌قدرتی است. در این حالت، انسان حس می‌کند که از دیگران فاصله داشته و به آنها تعلق ندارد. احساس آنومی نوعی حس بی‌اخلاقی در جامعه بوده و نزد فرد بی‌هنجار، هنجارهای تنظیم‌کننده رفتار ضعیف و مبهم می‌باشند. یک چنین انسانی در فضایی زیست می‌کند که در آن فشار هنجاری ضعیف است و اخلاق وضعیتی آشفته به خود گرفته است. به اعتقاد ابرکرامی (۱۹۸۸: ۱۱)، آنومی وضعیتی است که خصیصه بارز آن از هم پاشیدگی معیارهای حاکم بر روابط و تعاملات اجتماعی است. به نظر دورکیم، مردم فقط هنگامی می‌توانند سعادتمند شوند که خواسته‌هایشان با امکانات و وسایل نیل به آن‌ها متناسب باشد. بسیاری از تفاسیر ارزشی قائل به چنین هماهنگی و تناسبی نیستند و وضعیت آنومیک هم برخواسته از عدم تناسب میان خواسته‌ها و اهداف و وسایل و راه‌های دستیابی به آن‌ها است (شیانی و محمدی، ۱۳۸۶: ۱۲ و ۱۳). بر این اساس، جامعه بی‌هنجار یا آنومیک، جامعه‌ای است که در آن قواعد رفتار شکسته شده یا نادیده انگاشته شده است (حسینی زاده، ۱۳۹۹: ۵۳). دورکیم، آنومی را مانع ایجاد پیوندهای اجتماعی و مشارکت در شکل‌گیری فردگرایی اخلاقی محسوب می‌کند. وی در نسبت فرد و جامعه، بدین مسئله پرداخته است که فروپاشی اخلاقی در نظام اجتماعی، مانع تحقق مدنیت، دمکراسی و بر این پایه رفتارهای مداراجویانه و تساهل محور است. دورکیم در قالب نظریه آنومی و در زمینه رابطه میان انسان و نیازها و اهداف یا آرزوهایش معتقد است که در شرایط اجتماعی مستحکم و پایدار، آرزوهای انسان‌ها از طریق هنجارها تنظیم و محدود می‌شود. به واسطه از هم پاشیدگی هنجارها و از بین رفتن کنترل آرزوها، آنومی یا وضعیت آرزوهای بی‌حدوخصر شکل می‌گیرد. لذا از آنجا که این آرزوهای بی‌حد طبعاً نمی‌توانند ارضاء و اشباع شوند، در نتیجه وضعیت نارضایتی اجتماعی دائمی ایجاد می‌شود (قهرمان، ۱۳۸۹). به عبارت دیگر، هر جامعه تلاش دارد تا اهداف و آرزوهای مردم خود را محدود نماید. لذا اگر جامعه‌ای آنومیک شوند نمی‌تواند بر خواسته‌ها و آرزوهای شهروندان کنترل اعمال کند. در این جامعه مطالبات افراد پایانی نداشته، اطاعت از قوانین با دشواری صورت پذیرفته و زمینه بروز رفتارهای جایگزین در بین افراد نظیر اعتراضات اجتماعی و انواع انحرافات شکل می‌گیرد. دورکیم در این زمینه بیان نموده که «این طبیعت بشری است که محدوده تغییرپذیر ضروری نیازهای ما را تعیین می‌کند یعنی نیازها تا جایی که به فرد بستگی دارند، نامحدود هستند. اگر نیروهای نظم‌دهنده بیرونی نباشند، توانایی احساس ما به خودی خود سیری‌ناپذیری و نامحدود است» (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۹۷: ۸۴). دورکیم دو دلیل عمده برای ظهور آنومی در جامعه را برمی‌شمارد: گسترش بی‌مهاری صنعتی شدن در غرب که باعث بی‌قاعدگی گردیده و سلطه اقتصاد بر نهادهای اجتماعی؛ به این معنا که پیشرفت اقتصادی محدودیت‌ها را از بین برده، هنجارهای نظم‌دهنده به رفتارها را تضعیف کرده و به سه طریق ذیل وضعیت اجتماعی را متأثر ساخته است: ۱- اقتصاد با کنار زدن سلطه دین بر وضعیت موجود باعث از بین رفتن سازوکارهای سنتی برای توجیه جایگاه فرد در نظام اجتماعی شده که کاهش رضایت اجتماعی و مدارای اجتماعی را در پی دارد. ۲- سرمایه‌داری اقتصادی نظم و قاعده در موضوعات اقتصادی را از بین برده و زندگی اقتصادی را بر وضعیت و کارکردهای اجتماعی مسلط کرده است. در این شرایط، فقدان برخورداری اقتصادی موجب ایجاد حس بی‌هنجاری گردیده و در شرایط فاقد هنجار و قواعد نظم بخش، تساهل و مدارا نسبت به دیگران کاهش می‌یابد. ۳- همچنان که نیازها و خواسته‌های اجتماعی دچار بی‌نظمی شده و محدودیت‌های اجتماعی از بین می‌رود، وضعیت زندگی فعلی در مقایسه با رؤیایها و آرمان‌هایش به نظر بی‌ارزش رسیده و جامعه هم‌چنین القاء می‌کند که فقط تعداد اندکی موفق می‌شوند. لذا آنومی در شرایط پدید آمده ناشی از زوال نیروهای نظم‌دهنده جامعه در اثر پیشرفت اقتصادی آشکار می‌شود (حسینی، ۱۴۰۴: ۶۷). همچنین، پیرامون تعامل میان سرمایه اقتصادی، آنومی و مدارا می‌توان به نظریه مرتون ارجاع داد. از منظر مرتون، رفتارهای نابه‌هنجار نظیر خشونت و عدم مدارا نسبت به دیگران و گروه‌های دیگر از نشانه‌های از هم گیسختگی میان آرزوهای معین فرهنگی و روش‌های ساختاری شدن اجتماعی در راستای نیل به این آرزوها می‌باشد. ضعف میان اهداف و هنجارها منجر به آنومی می‌گردد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۹۷: ۴۳۸). پرسل باور دارد که میان شرایط اقتصادی، آنومی و مدارای اجتماعی پیوند وثیقی وجود دارد، به طوری که شرایط بد اقتصادی و فقدان سرمایه اقتصادی و فشارهای مالی ناشی از آن سبب ایجاد آنومی می‌گردد و آنومی نیز به صورت مستقیم بر کاهش میزان مدارای اجتماعی در یک جامعه اثر می‌نهد. پرسل (۲۰۰۱) بیان نموده است که همراه با افول شرایط اقتصادی افراد و تجربه فشارهای مالی از جانب شهروندان، میزان عضویت در انجمن‌ها و سطح اعتماد افراد به یکدیگر کاهش یافته و همسو با آن، جامعه سطوح بالاتری از آنومی اجتماعی را تجربه کرده و لذا احتمال کمتری در این شرایط وجود دارد که افراد از مدارا در قبال دیگر گروه‌ها حمایت نمایند (پرسل، ۲۰۰۱: ۵۹). بر این پایه، از مهم‌ترین شرایط ایجادکننده مدارای اجتماعی در نظام اجتماعی، وجود جامعه به‌هنجار و تضعیف شرایط بی‌هنجاری در پی برخوردار اقتصادی و تأمین مطلوب شرایط زیستی برای شهروندان است.

سرمایه اقتصادی، احساس محرومیت نسبی و مدارای اجتماعی: احساس محرومیت نسبی، گویای تجربه محرومیت از چیزی است که انسان فکر می‌کند مسحق بهره‌مندی از آن است. رانیسمان باور دارد که محرومیت نسبی هنگامی رخ می‌دهد که افراد و گروه‌ها به شکل ذهنی، خود را ناعادلانه و محروم‌تر از دیگر افرادی در نظر می‌گیرند که ویژگی‌هایی مشابه آنان دارند اما پاداش و امتیازات بالاتری نصیب آنها

گردیده است. به تعبیر دیگر، هنگامی که مردم احساس می کنند که لیاقت آنها فراتر از آن چیزی بوده که از آن برخوردار هستند، احساسات آنها موجب ناکامی و نهایتاً میل به خشونت می گردد (غفاری و حبیب‌پور، ۱۳۹۴: ۲۷۳). تد رابرت گر در قالب نظریه محرومیت نسبی از این مقوله با عنوان وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانمندی های ارزشی یاد کرده است. مرتون در قالب رویکرد محرومیت نسبی اذعان داشته است که محرومیت نسبی حالتی روانی و احساس کمبودی است که فرد با گروه یا فردی که برای او الگو و مرجع است، بروز می کند. چنانچه فرد خود را با افراد یا گروهی که شخص دوست دارد شرایط مشابهی با وی داشته باشند، مقایسه نموده و به این پنداشت و ارزیابی ذهنی برسد که شرایط وی نسبت به گروه مرجع مقایسه ناهمانند است، دچار احساس محرومیت نسبی شده و در صورت تداوم و تعمیم این احساس به ناراضی و انحراف منجر می گردد (معیدفر و ذهانی، ۱۳۸۴: ۱۴۲). احساس محرومیت طی یک فرایند که از طریق مقایسه صورت می پذیرد به وجود می آید. در پی مقایسه با دیگران نیازها به وجود آمده و به خصوص در شرایط رقابت، افراد یا گروه های مرجع می توانند خواسته های جدیدی در انسان ایجاد نمایند (رفیع پور، ۱۴۰۳: ۱۹ و ۲۰)، خواسته هایی که به نوبه خود شاید خواسته های حقیقی فرد نباشند، اما در مقایسه با دیگران در فرد احساس نیاز به وجود می آورند. این احساس نیاز با عنوان احساس محرومیت نسبی یا بی عدالتی نسبی در کانون نظریه محرومیت نسبی قرار می گیرد. بر این اساس، علی رغم تأکید تئوری های مختلف محرومیت نسبی بر شاخص های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، مهم ترین سازه محرومیت نسبی، محرومیت ناشی از شرایط نامساعد اقتصادی و فقدان سرمایه های مطلوب اقتصادی است؛ با این استدلال که افزایش نابرابری اقتصادی منجر به عمیق تر شدن شکاف بین خواسته ها با داشته ها، یا احساس محرومیت می شود. لذا رویکرد نظری محرومیت در سطح کلان مدعی بوده که سطح نابرابری اقتصادی از طریق تأثیرگذاری بر سطوح انسداد اجتماعی، منبعی ساختاری برای تولید فشار و ناکامی و بالطبع احساس محرومیت نسبی است (رجب زاده و طالبان، ۱۳۸۶: ۶۸ و ۶۹؛ به نقل از حسینی زاده، ۱۳۹۹). این رویکرد انتظار دارد که طبقات، اقشار و گروه هایی که در جامعه از وضعیت نامطلوب تری برخوردار باشند، ضمن مقایسه خود با گروه های بهره مندتر، دچار ناکامی و ناراضی شده و نسبت به دیگر اقشار جامعه حس مدارا و تساهل کمتری داشته باشند.

تمرکز تئوری محرومیت نسبی بر شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که می تواند به وجود آورنده اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی های ارزشی مردم است. با وجود این که تفاوت هایی میان قرائن های اقتصادی و اجتماعی سنت نظری محرومیت به ویژه در خصوص منابع و شرایط به وجود آورنده ناکامی و سرخوردگی و برخی متغیرهای میانجی وجود دارد، ولی می توان عناصر اصلی مشترکی را در استدلال آنان تشخیص داد؛ همه آنان می پذیرند که دگرگونی و رشد شتابان در شرایط کلی اجتماع بر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تأثیر داشته و شکاف میان انتظارات و دستاوردها را به وجود می آورد، شکافی که ناکامی به وجود آورده و می تواند مدارای شهروندان را در قبال یکدیگر و سایر گروه ها کاهش دهد. رویکرد محرومیت نسبی نیز بدین مسئله اشاره نموده است که تنزل شکاف میان فقیر و غنی در جوامع، مدارا نکردن را به شکل پذیرفتنی حل می نماید. این رویکرد با ارائه برخی شواهد بدین نتیجه دست یافته است که جوامعی با کمترین سطح شکاف میان فقیر و غنی، پایین ترین میزان جرم و جنایت و مطلوب ترین وضعیت سلامت روانی را دارند (ادیبی سده و همکاران، ۱۳۹۱). همچنین، همسو با نظریه محرومیت نسبی، افراد متعلق به طبقات پایین جامعه، هنگامی که موقعیت زندگی شان را با دیگران مقایسه می نمایند، حس محرومیت و ناخرسندی می نمایند. با توجه به این که طبقه اقتصادی و نژاد این افراد عمدتاً موجب ایجاد بی عدالتی و ناخرسندی می شود، لذا تحت این شرایط آنومیک حس محرومیت نسبی نیز بر آنها غلبه می کند (کینگ، ۱۹۹۷: ۳۵). در عین حال، در جامعه ای که نابرابری های اجتماعی رشد یافته و به واسطه ابزارهای قانونی شناس پیشرفت افراد تنزل یافته است، حس بی اعتمادی در جامعه رشد پیدا می کند. ناکامی مستمری که از این گروه از احساسات مرتبط به عدم کفایت ایجاد می گردد، سبب شکل گیری پرخاشگری و خصومت و عدم تساهل و مدارا می شود.

سرمایه اقتصادی، احساس امنیت مالی و مدارای اجتماعی: امروزه مشکلات اقتصادی، شوک های ناگهانی اقتصادی، نگرانی بابت تأمین نیازهای اولین انسانی از سرپناه گرفته تا خوراک و پوشاک و برخورداری از احساس امنیت مالی از مهمترین شرایطی است که سبب می گردد تا افراد از شکل و درجه متفاوتی از مدارا برخوردار باشند و در نبود آن، به مرور واکنش های پرخاشگرانه و برون ریزانه نشان دهند. احساس امنیت، شکلی از احساس آزادی در ازای خطراتی بوده که وضعیت خوشایند و مطلوبی نزد افراد جامعه ایجاد نموده و فرد در آن موقعیت به آرامش جسمی و روانی دست می یابد. لذا، احساس امنیت در جامعه، به احساس روانی شهروندان از وجود یا عدم وجود امنیت می پردازد (وژوقی، ۱۴۰۱: ۶۰). احساس امنیت مالی به معنی برخورداری از توانمندی مالی، بهره مندی از شغل قابل اعتماد و درآمدزا می باشد. امنیت مالی، به معنی اطمینان از در امان ماندن اموال و دارایی های مالی و سایر منابع مالی در برابر مخاطرات مختلف است. شواهد گویای آن است که سرمایه اقتصادی در دو سطح عینی و ذهنی و به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر احساس امنیت مالی و در نتیجه بر مدارای اجتماعی در جامعه اثر می نهد؛ به اعتقاد بوردیو، بازتولید نابرابری های اجتماعی و طبقاتی از مسیر برخورداری یا عدم برخورداری سرمایه های اقتصادی صورت دیگری به خود می گیرد؛ بر این اساس، افراد بهره مند از سرمایه اقتصادی بالاتر از استراتژی ها و راهبردهای سرمایه گذاری مطلوب در حوزه های فرهنگی، اجتماعی و

اقتصادی برخوردار بوده و به بازتولید اشکال دیگر سرمایه اقدام می‌نمایند (بوردیو، ۱۳۸۹). بر این پایه، برخورداری اقتصادی موجب تسهیل بخش زیادی از چالش‌های پیش رو گردیده و در گام نخست به فقط حس امنیت اقتصادی را به همراه دارد، بلکه به واسطه ایجاد میزان بالایی از ایمنی ذهنی و فقدان ترس و هراس از نیازمندی‌های مالی و ناتوانی در ساماندهی زندگی اقتصادی در نتیجه ادراک برخورداری اقتصادی، عاملی در جهت تسهیل جریان‌های تساهل گرایانه در جامعه و تعاملات مبتنی بر مدارا و رأفت در بین شهروندان می‌گردد. سرمایه‌های اقتصادی موجب بهبود رضایتمندی فردی و شکل‌گیری حس سازگاری نسبت به زندگی شده و اطمینان و آرامش خاطر بالاتری برای شهروندان به دنبال دارد. در این زمینه، مارکس اذعان داشته است که شرایط عینی و مادی کنشگران در زندگی، رفاه (امنیت عینی) و سعادت و آرامش (احساس امنیت) را برای آنان به دنبال دارد.

به نظر آرگایل (۱۳۸۶)، بیکاری و هراس از فقدان مشاغل درآمدزا (ضعف احساس امنیت اقتصادی) از مهمترین منابع ناشادی و عدم احساس امنیت و در نتیجه تنزل سطح تحمل‌پذیری یکدیگر در جامعه است. البته این مسئله صرفاً به این دلیل نیست که انسان‌های بدون شغل از درآمد کمتری برای خرج کردن برخوردار هستند، بلکه بدین علت است که کیفیت زندگی انسان‌های بیکار و درآمد آنها به شدت کاهش یافته (کاهش امنیت) و با توجه به این که آنها حس می‌نمایند که از جمع‌ها و گروه‌های اجتماعی کنار گذاشته شده‌اند و مورد توجه دیگران نیستند، از این رو اعتماد به نفس آنها لکه‌دار شده و احساس امنیت آنها تنزل شدیدی می‌یابد (احساس امنیت) (آرگایل، ۱۳۸۶). در نگاه هال و هادلر، نابرابری و ناکامی‌های اقتصادی می‌تواند منجر به مسائل گسترده‌ای نظیر تضاد، مقادیر بالای جرم و انحرافات و تنش‌ها گردد که آنها نیز مسائلی همچون استرس و اضطراب را در قالب احساس ناامنی به دنبال داشته و آستانه صبر و تحمل تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی را در شهروندان کاهش می‌دهد. بر این پایه، در جامعه معاصر و در شرایط که ناتوانی‌های مالی و اقتصادی و عدم برخورداری از شرایطی که کفاف تأمین معاش روزمره آنها را بدهد، موجب ایجاد احساس نابرابری‌های شدید و کاهش سطح امنیت مالی گردیده است، زیست در آرامش و آسایش در جامعه و بازبودن و گشودگی در مقابل تنوع‌ها و تفاوت‌های اجتماعی کاهش پیدا کرده و از میزان همدلی و درک متقابل دیگران متفاوت کاسته شده است و در نتیجه آستانه تحمل شهروندان، صبر، حلم و بردباری آنان در نتیجه ناامنی‌های اقتصادی افزایش می‌یابد. چارچوب نظری و تبیینی پژوهش حاضر در جهت تبیین مدارای اجتماعی بر مبنای سرمایه اقتصادی در میان شهروندان استان اصفهان، نوعی چارچوب ترکیبی با محوریت اندیشه‌های بوردیو در حوزه اشکال سرمایه است.

جدول ۱. چارچوب نظری مرتبط متغیرها، نظریه‌ها و فرضیه‌های پژوهش

متغیرها	نظریه	فرضیه
سرمایه اقتصادی / مدارای اجتماعی	توسعه سیاسی و دموکراسی لیبرال، مولر، نظریه میدان و سرمایه اقتصادی بوردیو	سرمایه اقتصادی ارتباط معناداری با تساهل و مدارای اجتماعی در بین شهروندان استان اصفهان دارند.
سرمایه اقتصادی / آنومی / مدارای اجتماعی	نظریه آنومی دورکیم، مerton، کنش ارتباطی هابرماس	سرمایه اقتصادی از مسیر کاهش ادراک آنومی اجتماعی منجر به افزایش سطح تساهل و مدارای اجتماعی در بین شهروندان استان اصفهان می‌گردد.
سرمایه اقتصادی / محرومیت نسبی / مدارای اجتماعی	محرومیت نسبی گر، رانسی من، پیتر بلاو، پیتر بلاو	سرمایه اقتصادی از مسیر کاهش احساس محرومیت نسبی منجر به افزایش سطح تساهل و مدارای اجتماعی در بین شهروندان استان اصفهان می‌گردد.
سرمایه اقتصادی / امنیت مالی / مدارای اجتماعی	نظریه سرمایه اقتصادی بوردیو	سرمایه اقتصادی از مسیر بهبود احساس امنیت مالی منجر به افزایش سطح تساهل و مدارای اجتماعی در بین شهروندان استان اصفهان می‌گردد.

در حیطه مطالعات داخلی، عبدالملکی و همکاران (۱۴۰۰) طی تحقیقی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی مدارا و ابعاد آن در بین شهروندان ۱۸ سال به بالای استان کرمانشاه» به روش پیمایشی ۸۵۵ نفر از شهروندان استان کرمانشاه را بررسی کرده و نشان دادند که میانگین مدارا در استان کرمانشاه ۲/۶۸ در مقیاس ۱ تا ۵ بوده و پاسخگویان واجد بیشترین مدارا در ابعاد اجتماعی، عقیدتی، سیاسی و اخلاقی - رفتاری بودند. همچنین، متغیرهای تحصیلات، جنس، تأهل و سرمایه و ابعاد آن بر مدارا تأثیر داشتند. مطالعات گلایی و همکاران (۱۴۰۰) پیرامون «بررسی رابطه سرمایه اقتصادی با سازه مدارا در بین ۴۰۰ نفر از شهروندان شهر مشهد» به روش پیمایشی آشکار ساخت که شاخص کل مدارا در سطح متوسط بوده و تعامل مثبتی میان سرمایه اقتصادی و مدارا در این شهر وجود دارد. در عین حال، شهروندانی که سرمایه اقتصادی و لذا منابع بالاتری به منظور مشارکت در فعالیت‌های انجمنی و ایجاد ارتباط با دیگر شهروندان دارند، از اعتماد تعمیم‌یافته بیشتر و در نتیجه، انعطاف بالاتری در پذیرش تفاوت‌ها برخوردار هستند. قادرزاده و نصرالهی (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «مدارای اجتماعی در جوامع چندفرهنگی: مطالعه پیمایشی اقوام شهر میاندوآب» به روش پیمایشی و با بررسی ۳۱۳ نفر از شهروندان در بازه سنی ۱۸ تا ۵۰ سال، بیانگر

آن بود که اشکال سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ارتباط مستقیمی با مدارای اجتماعی داشتند و در کنار جهت‌گیری‌های قومی و مذهبی، ۵۲/۳ درصد از واریانس مدارای اجتماعی را تبیین نموده‌اند. بیاتی و همکاران (۱۳۹۶) طی «تبیین جامعه‌شناختی چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط با مدارای اجتماعی شهروندان شهر تهران» با بررسی شهروندان ۱۸ تا ۷۰ سال شهر تهران پرداخته و نشان دادند که ارتباط معناداری میان دینداری، اعتماد، ارزش‌های ابراز وجود و احساس امنیت اجتماعی به مثابه فرصت‌های مرتبط با مدارای اجتماعی وجود دارد.

لی (۲۰۲۱) در تحقیقی با عنوان توسعه اقتصادی و مدارای اجتماعی به شکل تجربی رابطه بین تحمل اجتماعی برای همجنس‌گرایی و توسعه اقتصادی را بررسی کرده و با استفاده از داده‌های ملی و بهره‌گیری از مدل‌های رگرسیون داده‌های پنلی نشان داده که اثرات مثبت متقابل بین تحمل و توسعه اقتصادی وجود دارد. دیما و دیما (۲۰۱۶) طی تحقیقی با عنوان «توزیع درآمد و مدارای اجتماعی» با استفاده از داده‌های طرح ارزش‌های جهانی در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ در ۴۸ کشور جهان، نشان دادند که میان توزیع درآمد و مدارای اجتماعی، ارتباطی غیرخطی و U شکل وجود دارد. در عین حال، موقعیت بازار کار، تحصیلات، خودشناسی طبقاتی، جنسیت، سن، وضعیت تأهل، سطوح امنیت شخصی افراد و اشتراک ارزش‌های پسا‌ماتریالیستی در تبیین تساهل اجتماعی اهمیت بالایی نشان دادند. همین عوامل اصلی در شکل‌گیری تساهل اجتماعی و سرمایه اجتماعی نقش دارند. تفاوت‌ها به دامنه و همچنین به درجه تقارن برای کانال‌های انتقال غیرخطی مربوطه مرتبط می‌شود. شی و پنگ (۲۰۱۴) به ارزیابی «پویایی‌های مدارای اجتماعی در مدل‌های تعامل اقتصادی در درون گروه‌ها پرداخته» و نشان داده است که پویایی مدارای اجتماعی بین دو گروه می‌تواند تا حد زیادی تحت تأثیر گروه سوم قرار گیرد و جامعه‌ای با سه گروه رفتارهای غنی از خود نشان می‌دهد که بسیار متفاوت از مورد دو گروهی است. در مورد سه گروهی، یک جامعه کاملاً نابردبار نیز ممکن است رفاه کل را به حداکثر برساند، در حالی که جامعه‌ای با هزینه‌های اجتماعی بالاتر رفاه کل کمتری را دریافت می‌کند. ادغام فرهنگی در دستیابی به مدارای کامل و حداکثرسازی رفاه کلی بسیار مهم است. همچنین، تعامل اقتصادی بالاتر که ادغام فرهنگی بیشتری را در پی دارد، می‌تواند سطوح مدارای اجتماعی گروه‌های گوناگون را افزایش دهد.

مروری بر پیشینه تحقیق داخلی و خارجی نشان می‌دهد که مسئله سرمایه اقتصادی و به طور کلی متغیرهای اقتصادی در ارتباط با مدارای اجتماعی به ندرت مورد توجه محققین داخلی و خارجی قرار گرفته و بخش عمده‌ای از مطالعات و تحقیقات موجود متمرکز بر شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی نظیر مشارکت اجتماعی، اعتماد و سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و دینداری و تأثیر آنها بر مدارا و تساهل اجتماعی بوده‌اند. همچنین، بخشی از تحقیقات موجود متمرکز بر مطالعات دو متغیره بوده و بنابراین، تعامل و اثرگذاری سرمایه‌های اقتصادی از مسیر اثرگذاری بر عوامل اجتماعی و فرهنگی و در نهایت برهمکنشی نهایی شاخص‌های اقتصادی با مدارای اجتماعی مدنظر قرار نگرفته است.

۳. مواد و روش‌ها

۳-۱. روش پژوهش

این تحقیق از نوع مطالعات کمی با رویکرد توصیفی-همبستگی و از منظر هدف کاربردی بوده و به صورت ترکیبی از روش کتابخانه‌ای در راستای گردآوری مبانی نظری متغیرهای تحقیق و از روش میدانی با رویکرد پیمایشی و ابزار پرسشنامه استاندارد برای گردآوری داده‌های تجربی و آزمون فرضیه‌های تحقیق بهره گرفته است. جامعه آماری پژوهش، شهروندان ۱۸ سال به بالای استان اصفهان (۵۰۳۴۹۰۸۱۸ نفر) بوده که بنا بر محاسبات مرتبط به فرمول کوکران، حجم نمونه برابر ۳۸۴ نفر برآورد شد (۱۹۲ نفر مرد و ۱۹۲ نفر زن). به منظور نمونه‌گیری، از روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای بهره گرفته شده و شهرهای استان در قالب پنج ناحیه شمالی، جنوبی، مرکزی، غربی و شرقی تقسیم بندی شده و بر این مبنا، شهرهای خور و بیابانک (شرق استان)، کاشان (شمال استان)، اصفهان (مرکز استان)، فریدن و فریدون‌شهر (غرب استان) و سمیرم (جنوب استان) به مثابه کانون‌های شهری در نواحی مختلف استان برگزیده شده و سپس در گام دوم، بلوک‌های شهری هر یک از شهرهای مذکور استخراج شده و از هر شهر، پنج بلوک به عنوان کانون نمونه‌گیری دوم به صورت تصادفی انتخاب شده و با ورود به این بلوک‌های مسکونی، نمونه‌گیری از منازل مسکونی و افراد واجد شرایط (رعایت تناسب جنسیتی، سنی (گروه‌های سنی جوان، میانسال و سالمند)، رعایت تناسب تحصیلی) انجام گرفت.

جدول ۲. ماتریس عملیاتی متغیرها

متغیر	مقیاس	ابعاد- گوینه	ارزش‌ها
سرمایه اقتصادی	صنعتگر (۱۳۹۶)	درآمد، مالکیت، ارزش‌داری، میل به فعالیت اقتصادی، برآورد ذهنی- ۲۱	کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم خیلی پایین تا خیلی بالا
مدارای اجتماعی	صالحی (۱۳۹۷)، چمبطانی (۱۴۰۰)	سیاسی، اجتماعی، اخلاقی- رفتاری، عقیدتی، جنسیتی- ۳۷	کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم
احساس امنیت مالی	کوروئی (۲۰۱۰)	سنجش مستقیم- ۵	کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم
محرومیت نسبی	لهسایبی‌زاده (۱۳۹۱)	سنجش مستقیم- ۷	کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم

متغیر	مقیاس	ابعاد- گویه	ارزش‌ها
آنومی اجتماعی	اسرول ^۱ (۱۹۵۶) به نقل از نایی و همکاران (۱۳۹۶)	سنجش مستقیم- ۸	کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم

به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، از نسخه ۲۲ نرم‌افزار آماری SPSS و نیز نرم‌افزار مدل‌سازی معادلات ساختاری AMOS بهره گرفته شده است. اعتبار مقیاس‌ها به کمک روش اعتبار صوری و محتوایی و پایایی با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ تأیید شد: سرمایه اقتصادی (۰/۸۲۴)، مدارای اجتماعی (۰/۷۶۰)، احساس امنیت مالی (۰/۷۵۲)، احساس آنومی اجتماعی (۰/۷۱۶) و احساس محرومیت نسبی (۰/۷۷۵).

۴. یافته‌ها

در بررسی داده‌های جمعیتی شهروندان ۱۸ سال به بالای استان اصفهان، مشخص شد که از مجموع ۳۸۴ پاسخگو، ۵۰/۳ درصد مرد و ۴۹/۷ درصد زن هستند. میانگین سنی این افراد ۳۳/۳۷ سال و دامنه سنی آن‌ها بین ۱۶ تا ۸۰ سال است. از نظر وضعیت تأهل، ۵۰ درصد متأهل، ۴۱/۴ درصد مجرد، ۴/۷ درصد جداشده از همسر و ۳/۹ درصد بیوه هستند. در زمینه تحصیلات، ۱/۶ درصد افراد دارای سواد ابتدایی، ۳۹/۳ درصد دیپلم، ۱۷/۴ درصد لیسانس، ۱۰/۷ درصد فوق لیسانس و ۵/۷ درصد دکتری دارند. در خصوص وضعیت شغلی، ۲۱/۹ درصد شاغل در بخش دولتی، ۲۷/۹ درصد در مشاغل آزاد، ۱۷/۷ درصد خانه‌دار، ۲۴/۷ درصد محصل و ۷/۸ درصد بازنشسته و مستمری‌بگیر هستند.

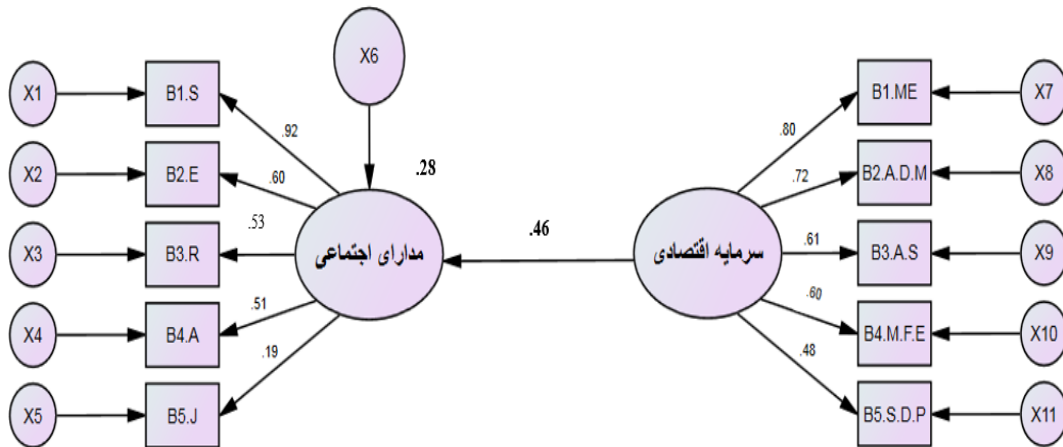
جدول ۳. شاخص‌های توصیفی متغیرها

متغیر	شاخص	حداقل	حداکثر	دامنه تغییر	میانگین	حد متوسط	انحراف معیار
سرمایه اقتصادی	۲۶	۹۱	۶۵	۵۵.۰۳	۶۳	۱۲.۰۵	
مدارای اجتماعی	۸۴	۱۶۳	۷۹	۱۲۲.۰۲	۱۱۱	۱۴.۵۷	
احساس امنیت مالی	۶	۲۵	۱۹	۱۵.۳۲	۱۵	۳.۴۵	
ادراک آنومی اجتماعی	۹	۴۰	۳۱	۲۵.۵۸	۲۴	۵.۷۲	
احساس محرومیت نسبی	۸	۳۵	۲۸	۲۲.۷۶	۲۲	۵.۴۸	

نتایج حاصل از توصیف پراکندگی میزان سرمایه اقتصادی نزد شهروندان ۱۸ سال به بالای استان اصفهان نشان داد که میانگین سرمایه اقتصادی برابر ۵۵/۰۳ با انحراف معیار ۱۲/۰۵ بوده که پایین‌تر از حد متوسط (۶۳) قلمداد می‌شود. مقایسه ابعاد سرمایه اقتصادی گویای آن است که به استثناء بعد میل به فعالیت‌های اقتصادی که میانگین آن در حد متوسط و در سطح میانگین نظری است، میانگین تمامی دیگر ابعاد سرمایه اقتصادی پایین‌تر از حد میانگین در جامعه بوده است. توزیع طبقاتی این شاخص آشکار ساخت که اکثریت ۶۴/۶ درصدی از پاسخگویان اصفهانی مورد بررسی از سرمایه اقتصادی در حد متوسط، ۳۲/۶ درصد ضعیف و ۲/۹ درصد از بالا بهره‌مند هستند. بیشترین میزان سرمایه اقتصادی در سطح بعد میل به فعالیت اقتصادی قابل ملاحظه است، به گونه‌ای که ۲۹/۹ درصد پاسخگویان میل بالا و ۴۹ درصد میل متوسطی به فعالیت‌های اقتصادی داشتند. همچنین کمترین میزان سرمایه اقتصادی در بعد ارزش‌داری‌های اقتصادی و مالکیت اقتصادی ملاحظه شد، به گونه‌ای که ۵۴/۹ درصد پاسخگویان ارزش‌داری اقتصادی‌شان در حد پایین و ضعیف بوده و میزان مالکیت اقتصادی ۵۲/۹ درصد آنها نازل و ضعیف بوده است. نتایج حاصل از توصیف پراکندگی شاخص کل مدارای اجتماعی نیز بیانگر آن بود که میانگین مدارای اجتماعی نزد شهروندان ۱۸ سال به بالای استان اصفهان برابر ۱۲۲/۰۲ با انحراف معیار ۱۴/۵۷ بوده که تا حدودی بالاتر از حد متوسط (۱۱۱) قلمداد می‌شود. توزیع طبقاتی این شاخص نشان داد که ۸۱/۸ درصد از شهروندان ۱۸ سال به بالای استان اصفهان از مدارای اجتماعی متوسط و ۱۷/۴ درصد از مدارای اجتماعی بالایی برخوردارند. بدین ترتیب، سطح مدارای اجتماعی در میان شهروندان استان اصفهان در حد متوسط است. مقایسه ابعاد مدارای اجتماعی آشکار نموده که مدارای سیاسی و جنسیتی در میان شهروندان استان اصفهان در قیاس با دیگر ابعاد مدارای اجتماعی از وضعیت مطلوب‌تری برخوردار است.

به منظور بررسی رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی و سایر فرضیه‌های تحقیق، از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری با کمک نرم افزار ایموس بهره گرفته شده و یافته‌ها در قالب مدل استاندارد، جدول ضرایب و جدول مقادیر برازش ارائه شده است.

¹ srole

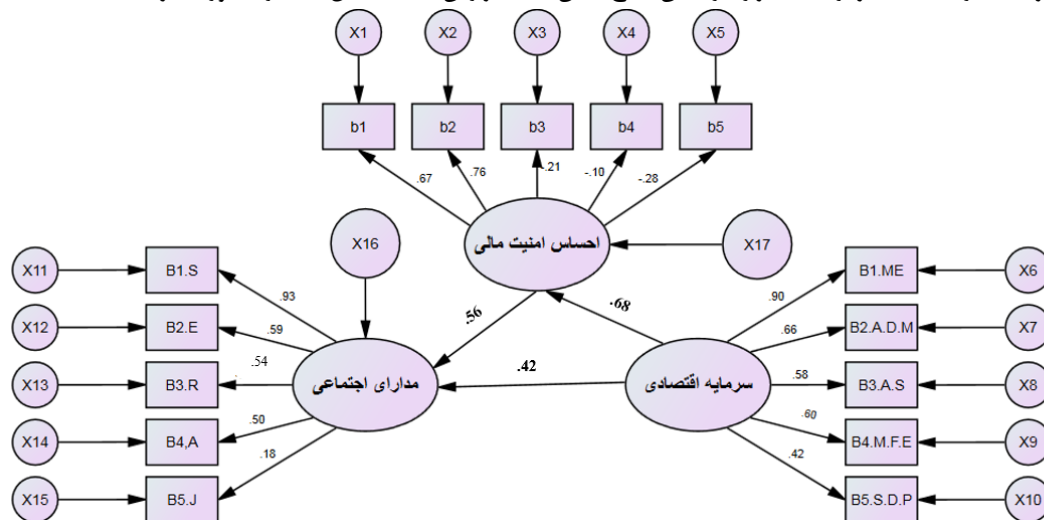


شکل ۱. مدل ساختاری رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی (استاندارد)

جدول ۴. وضعیت مدل رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی

فرضیه	ضریب اثر مستقیم	t	سطح معنی داری
سرمایه اقتصادی * مدارای اجتماعی	۰/۴۶	۲/۴۳	۰/۰۰۱

اجرای مدل رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی در میان شهروندان بالای ۱۸ سال استان اصفهان نشان می‌دهد که سرمایه اقتصادی تأثیر مستقیم و معناداری بر مدارای اجتماعی دارد ($b=0/46$, $P\text{-Value}=0/001$)، به گونه‌ای که با افزایش میزان سرمایه اقتصادی شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر اصفهان، بر میزان مدارای اجتماعی نزد آنان افزوده می‌گردد. ضریب تبیین حاصل از این رابطه برابر $0/28$ بوده که نشان می‌دهد مفهوم سرمایه اقتصادی ۲۸ درصد از تغییرات مدارای اجتماعی نزد شهروندان ۱۸ سال به بالای اصفهانی را تبیین می‌نماید. شاخص‌های برازش مدل نیز نشان دادند که مدل رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی از اعتبار و برازش لازم و قابل قبولی برخوردار است. شاخص χ^2 دو به درجه آزادی برابر با $1/77$ به دست آمد که کمتر از حد مجاز ۳ است، همچنین ریشه میانگین خطای برآورد (RMSEA) $0/05$ بوده که کمتر از ۱ است. برازندگی تعدیل یافته (CFI) نیز $0/92$ گزارش شده که بالاتر از $0/90$ است. برازندگی نرم شده (NFI) با مقدار $0/91$ و نیکویی برازش (GFI) با مقدار $0/95$ هر دو بالاتر از $0/90$ هستند. در نهایت، نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI) نیز با مقدار $0/94$ بالاتر از $0/90$ قرار دارد. این نتایج نشان‌دهنده برازش مناسب مدل ساختاری مورد نظر است.

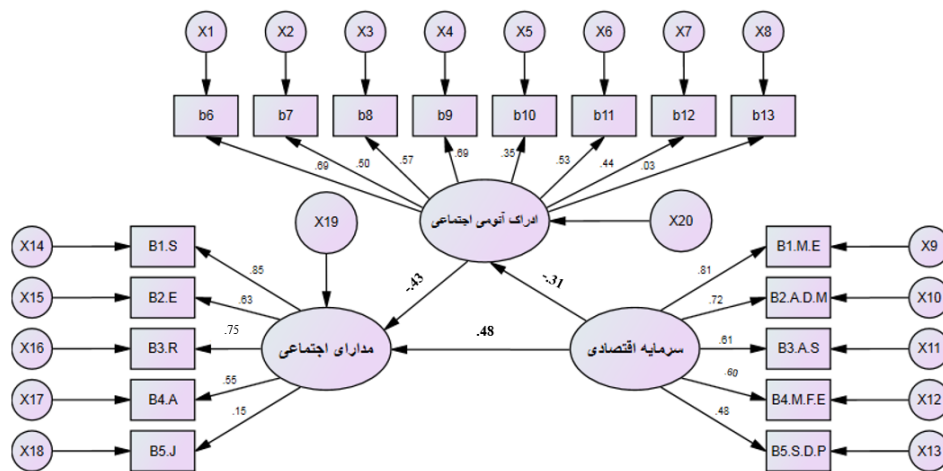


شکل ۲. مدل ساختاری رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی از مسیر احساس امنیت مالی (استاندارد)

جدول ۵. وضعیت مدل رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی از مسیر احساس امنیت مالی

فرضیه	ضریب اثر مستقیم / غیرمستقیم	t	سطح معنی داری
سرمایه اقتصادی * مدارای اجتماعی	۰/۴۲	۶/۶۷	۰/۰۰۱
سرمایه اقتصادی * احساس امنیت مالی	۰/۶۸	۳/۱۳	۰/۰۰۱
احساس امنیت مالی * مدارای اجتماعی	۰/۵۶	۳/۸۵	۰/۰۰۱
سرمایه اقتصادی * احساس امنیت مالی * مدارای اجتماعی (اثر غیرمستقیم)	۰/۳۸	۵/۰۱۲	۰/۰۰۱

اجرای مدل رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی از مسیر احساس امنیت مالی در میان شهروندان بالای ۱۸ سال استان اصفهان نشان می‌دهد که سرمایه اقتصادی نه فقط به شکل مستقیم بر مدارای اجتماعی تأثیر می‌نهد، بلکه به صورت غیرمستقیم و از مسیر اثرگذاری بر احساس امنیت مالی، سبب افزایش مدارای اجتماعی می‌گردد (P-Value=0/001). در این زمینه، شواهد تحقیق نشان دادند که سرمایه اقتصادی اثرگذاری مستقیم ۰/۶۸ بر احساس امنیت مالی دارد، به گونه‌ای که با افزایش سرمایه اقتصادی افراد، احساس امنیت مالی آنها بهبود می‌یابد. در عین حال، احساس امنیت مالی به صورت مستقیم و معنادار اثرگذاری ۰/۵۶ بر مدارای اجتماعی دارد. به گونه‌ای که با افزایش احساس امنیت مالی، سطح مدارای اجتماعی شهروندان نیز بهبود می‌یابد. همچنین، میزان اثر غیرمستقیم سرمایه اقتصادی بر مدارای اجتماعی از مسیر احساس امنیت مالی برابر ۰/۳۸ و میزان اثرگذاری کل سرمایه اقتصادی برابر ۰/۸۰ بوده که حاکی از این است که سرمایه اقتصادی از مسیر مستقیم و غیرمستقیم و به واسطه متأثر ساختن احساس امنیت مالی، موجبات بهبود مدارای اجتماعی شهروندان را در جامعه فراهم می‌سازد. شاخص‌های برازش مدل نشان دادند که مدل رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی از مسیر احساس امنیت مالی از اعتبار و برازش لازم و قابل قبولی برخوردار است. مدل تحقیق با توجه به شاخص‌های برازش در نرم‌افزار ایموس، از برازش مناسبی برخوردار است. مقدار خی دو به درجه آزادی ۱/۱۲، RMSEA برابر با ۰/۰۴۱، CFI معادل ۰/۹۶، NFI برابر با ۰/۹۴، GFI معادل ۰/۹۴ و AGFI برابر با ۰/۹۲ به دست آمده است. تمامی این مقادیر در محدوده مطلوب و یا فراتر از آن قرار دارند که نشان‌دهنده تأیید مدل و برازش خوب آن با داده‌ها است.

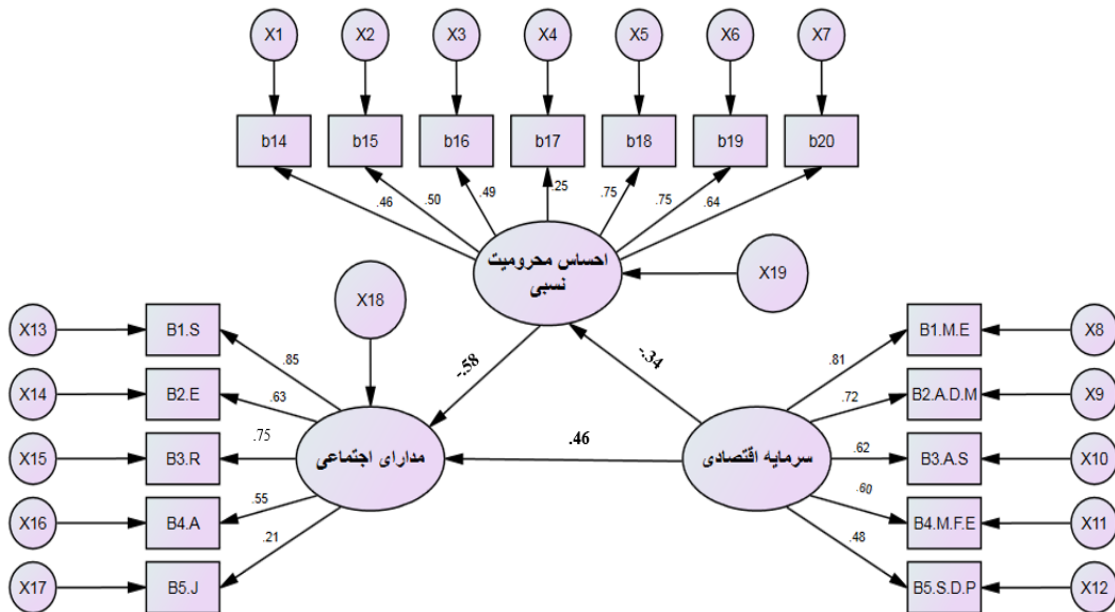


شکل ۳. مدل ساختاری رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی از مسیر ادراک انومی اجتماعی (استاندارد)

جدول ۶. وضعیت مدل رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی از مسیر ادراک انومی اجتماعی

فرضیه	ضریب اثر مستقیم / غیرمستقیم	t	سطح معنی داری
سرمایه اقتصادی * مدارای اجتماعی	۰/۴۸	۷/۵۲	۰/۰۰۱
سرمایه اقتصادی * ادراک انومی اجتماعی	-۰/۳۱	۵/۴۲	۰/۰۰۱
ادراک انومی اجتماعی * مدارای اجتماعی	-۰/۴۳	۴/۳۰	۰/۰۰۱
سرمایه اقتصادی * ادراک انومی اجتماعی * مدارای اجتماعی	۰/۱۳	۶/۸۳	۰/۰۰۱

بررسی مدل رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی از مسیر ادراک آنومی اجتماعی آشکار ساخت که سرمایه اقتصادی هم به شکل مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم و از مسیر اثرگذاری بر ادراک آنومی اجتماعی، بر مدارای اجتماعی اثر می‌نهد ($P\text{-Value}=0/001$). در این زمینه، شواهد تحقیق گویای آن هستند که سرمایه اقتصادی اثرگذاری معکوس $0/41-$ بر احساس امنیت مالی دارد؛ بدین معنی که با افزایش سرمایه اقتصادی افراد، ادراک آنومی و بی‌هنجاری اجتماعی نزد آنها کاهش پیدا می‌کند. در عین حال، ادراک آنومی اجتماعی به صورت معکوس و معنادار اثرگذاری $0/43-$ بر مدارای اجتماعی دارد. به عبارتی، همسو با کاهش میزان ادراک آنومی اجتماعی، سطح مدارای اجتماعی شهروندان ارتقاء یافته و همراه با افزایش ادراک آنومی اجتماعی، سطح مدارای اجتماعی نزد شهروندان نیز کاهش پیدا می‌کند. همچنین، میزان اثر غیرمستقیم سرمایه اقتصادی بر مدارای اجتماعی از مسیر ادراک آنومی اجتماعی برابر $0/13$ و میزان اثرگذاری کل سرمایه اقتصادی برابر $0/61$ بوده که حاکی از این است که سرمایه اقتصادی از مسیر مستقیم و غیرمستقیم و به واسطه متأثر ساختن ادراک آنومی اجتماعی، اثرگذاری قوی و قابل توجهی بر مدارای اجتماعی دارد. از نظر شاخص‌های برازش مدل، مقدار χ^2 دو به درجه آزادی $1/83$ ، RMSEA برابر با $0/069$ ، CFI معادل $0/96$ ، NFI برابر با $0/92$ ، GFI معادل $0/96$ و AGFI برابر با $0/95$ به دست آمده است. تمامی این مقادیر در محدوده مطلوب و یا فراتر از آن قرار دارند، که نشان‌دهنده تأیید مدل و برازش خوب آن با داده‌ها است.



شکل ۴. مدل ساختاری رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی از مسیر احساس محرومیت نسبی (استاندارد)

جدول ۷. وضعیت مدل رابطه سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی از مسیر احساس محرومیت نسبی

فرضیه	ضریب اثر مستقیم / غیرمستقیم	t	سطح معنی داری
سرمایه اقتصادی * مدارای اجتماعی	0/46	5/82	0/001
سرمایه اقتصادی * احساس محرومیت نسبی	-0/34	4/62	0/001
احساس محرومیت نسبی * مدارای اجتماعی	-0/58	6/73	0/001
سرمایه اقتصادی * احساس محرومیت نسبی * مدارای اجتماعی	0/19	4/06	0/001

اجرای مدل تعامل سرمایه اقتصادی با مدارای اجتماعی از مسیر احساس محرومیت نسبی در میان شهروندان بالای ۱۸ سال استان اصفهان بیانگر این بود که سرمایه اقتصادی هم به صورت مستقیم بر مدارای اجتماعی تأثیر می‌نهد، هم به صورت غیرمستقیم و از مسیر اثرگذاری بر احساس محرومیت نسبی نزد شهروندان اصفهانی، بر مدارای اجتماعی اثر می‌گذارد ($P\text{-Value}=0/001$). در این زمینه، شواهد تحقیق نشان از آن دارند که سرمایه اقتصادی اثرگذاری معکوس $0/34-$ بر احساس محرومیت نسبی دارد؛ بدین معنی که با افزایش سرمایه اقتصادی افراد، از میان احساس محرومیت نسبی در میان آنان کاسته می‌گردد. در عین حال، ادراک محرومیت نسبی به صورت معکوس و

معنادار اثرگذاری ۰/۵۸- بر مدارای اجتماعی دارد؛ بدین معنی که همسو با افزایش احساس محرومیت نسبی و فاصله افتادن میان انتظارات و توقعات با شرایط موجود در جامعه و ادراک آن در سطوح شهروندی، سطح مدارای اجتماعی شهروندان کاهش یافته و همراه با کاهش احساس محرومیت نسبی، بر میزان مدارای اجتماعی شهروندان در وجه مختلف رفتاری، جنسیتی، نگرشی، اجتماعی و سیاسی افزوده می‌گردد. در نهایت اینکه، میزان اثر غیرمستقیم سرمایه اقتصادی بر مدارای اجتماعی از مسیر احساس محرومیت نسبی برابر ۰/۱۹ و میزان اثرگذاری کل سرمایه اقتصادی برابر ۰/۶۵ بوده که حاکی از این است که سرمایه اقتصادی از مسیر مستقیم و غیرمستقیم و به واسطه متأثر ساختن احساس محرومیت نسبی، مدارای اجتماعی را به صورت مطلوب و مستحکمی متأثر می‌سازد. مدل تحقیق بر اساس شاخص‌های برازش، از برازش قابل قبولی برخوردار است. مقدار خی دو به درجه آزادی ۲/۰۴، RMSEA برابر با ۰/۰۷، CFI معادل ۰/۹۳، NFI برابر با ۰/۹۶، GFI معادل ۰/۹۵ و AGFI برابر با ۰/۹۴ به دست آمده است. این مقادیر نشان می‌دهند که مدل با داده‌ها همخوانی دارد و از برازش مطلوبی برخوردار است.

۵. نتیجه گیری و ارائه پیشنهادت

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تأثیر سرمایه اقتصادی بر مدارای اجتماعی در استان اصفهان و با در نظر گرفتن نقش میانجی احساس امنیت مالی، انومی اجتماعی و محرومیت نسبی انجام شده است. یافته‌های این پژوهش با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری، روابط پیچیده‌ای را میان متغیرهای مورد بررسی نشان دادند. نتایج تحقیق نشان داد که سرمایه اقتصادی تأثیر مستقیم و معناداری بر مدارای اجتماعی دارد. به این معنی که با افزایش سرمایه اقتصادی، میزان مدارای اجتماعی در میان شهروندان اصفهانی افزایش می‌یابد. این یافته با نظریه توسعه سیاسی و دموکراسی لیپست (۱۹۶۰) و مولر (۱۹۹۷) همسو است که بر نقش توسعه اقتصادی در شکل‌گیری جوامع مداراگر و دموکراتیک تأکید دارند. همچنین، این نتیجه با نظریه میدان و سرمایه اقتصادی بورديو همخوانی دارد. بورديو معتقد است که سرمایه اقتصادی، دسترسی به سایر انواع سرمایه (مانند سرمایه فرهنگی و اجتماعی) را تسهیل می‌کند و این امر به نوبه خود، زمینه‌ساز افزایش تعاملات اجتماعی و درک متقابل می‌شود. این یافته را می‌توان از جوانب مختلف تفسیر کرد. نخست، افزایش منابع مالی و اقتصادی، تنش‌های ناشی از فقر و کمبود را کاهش می‌دهد. در جوامعی که نیازهای اولیه اقتصادی تأمین نشده است، افراد بیشتر به رقابت برای بقا می‌پردازند که این امر، مانع از مدارای اجتماعی می‌شود. دوم، سرمایه اقتصادی، جایگاه اجتماعی فرد را ارتقا می‌دهد و به افزایش اعتماد به نفس و احساس ارزشمندی منجر می‌شود. این حس، تمایل به پذیرش تفاوت‌ها و احترام به دیگران را افزایش می‌دهد. در نهایت، سرمایه اقتصادی، امکان دسترسی به آموزش و اطلاعات را فراهم می‌کند. آگاهی بیشتر از فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های مختلف، به افزایش مدارای اجتماعی کمک می‌کند.

به منظور درک عمیق‌تری از چگونگی تأثیرگذاری سرمایه اقتصادی بر مدارای اجتماعی در این تحقیق به ارزیابی نقش متغیرهای میانجی پرداخته شد. متغیرهای میانجی، احساس امنیت مالی، انومی اجتماعی و احساس محرومیت نسبی، واسطه‌هایی هستند که نقش مهمی در انتقال اثرات سرمایه اقتصادی بر مدارای اجتماعی ایفا می‌کنند. بررسی این متغیرها، به ما امکان داد تا فرآیندهای پیچیده‌ای که در آن سرمایه اقتصادی بر نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد، را شناسایی و تحلیل کنیم. این تحلیل، فراتر از یک رابطه ساده و مستقیم، به ما نشان می‌دهد که چگونه عوامل روان‌شناختی و اجتماعی، در این تعاملات نقش دارند و در نهایت، به درک بهتری از سازوکارهای ارتقای مدارای اجتماعی در جامعه می‌انجامد. در این زمینه، یافته‌های پژوهش نشان داد که سرمایه اقتصادی از طریق بهبود احساس امنیت مالی، بر مدارای اجتماعی تأثیر می‌گذارد. این یافته با نظریه بورديو (۱۴۰۲) در مورد سرمایه اقتصادی همسو است. بورديو در نظریه خود، بر این باور است که سرمایه اقتصادی، فراتر از صرفاً دارایی‌های مادی، قدرت و امکاناتی را برای افراد فراهم می‌کند. این قدرت، به افراد امکان می‌دهد تا استراتژی‌های بلندمدت‌تری برای زندگی خود اتخاذ کنند. به عبارت دیگر، افرادی که از سرمایه اقتصادی بیشتری برخوردارند، می‌توانند با اطمینان بیشتری به برنامه‌ریزی برای آینده، سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، و ایجاد روابط اجتماعی پایدار بپردازند. این برنامه‌ریزی بلندمدت، خود به خود، باعث کاهش نگرانی‌ها و اضطراب‌های ناشی از ناطمینانی‌های اقتصادی می‌شود. وقتی افراد از نظر مالی احساس امنیت می‌کنند، استرس ناشی از نگرانی‌های روزمره مانند تأمین نیازهای اولیه، پرداخت بدهی‌ها و حفظ شغل کاهش می‌یابد. این کاهش استرس، به نوبه خود، باعث افزایش آرامش روانی و ذهنی می‌شود. همچنین، احساس امنیت مالی، اعتماد به نفس و عزت نفس افراد را افزایش می‌دهد. وقتی افراد احساس می‌کنند که کنترل بیشتری بر زندگی خود دارند و می‌توانند با اطمینان بیشتری به آینده نگاه کنند، تمایل بیشتری به پذیرش تفاوت‌ها و تعامل با دیگران پیدا می‌کنند. احساس امنیت مالی، افراد را به مشارکت فعال‌تر در فعالیت‌های اجتماعی تشویق می‌کند. این مشارکت، می‌تواند شامل عضویت در انجمن‌ها، فعالیت‌های داوطلبانه، و شرکت در گفت‌وگوهای عمومی باشد. این تعاملات اجتماعی، به افزایش درک متقابل و مدارای اجتماعی کمک می‌کند. در مقابل، ناامنی مالی، می‌تواند به رفتارهای پرخاشگرانه و خصمانه منجر شود. اما وقتی افراد احساس امنیت مالی می‌کنند، آستانه تحمل آن‌ها افزایش می‌یابد و تمایل بیشتری به صبر، بردباری و مدارا با دیگران پیدا می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت که بهبود احساس امنیت مالی، به عنوان یک واسطه، نقش کلیدی در تبدیل سرمایه اقتصادی به مدارای اجتماعی ایفا

می‌کند. سرمایه اقتصادی، با فراهم کردن امکانات و فرصت‌های بیشتر، احساس امنیت مالی را افزایش می‌دهد و این احساس امنیت، به نوبه خود، باعث افزایش مدارای اجتماعی می‌شود. این یافته، بر اهمیت سیاست‌گذاری‌هایی که به بهبود وضعیت اقتصادی و افزایش امنیت مالی شهروندان کمک می‌کنند، تاکید دارد.

بخش دیگری از یافته‌ها نشان داد که سرمایه اقتصادی از طریق کاهش ادراک آنومی اجتماعی، بر مدارای اجتماعی تأثیر می‌گذارد. این یافته با نظریه آنومی دورکیم (۱۴۰۲) و مرتون (۱۹۳۸) همخوانی دارد. دورکیم معتقد بود که آنومی، ناشی از ضعف هنجارهای اجتماعی و بی‌نظمی در جامعه است. در جوامعی که هنجارهای اجتماعی ضعیف هستند، افراد در مورد رفتار مناسب و اهداف مشترک، سردرگم می‌شوند. این سردرگمی، منجر به افزایش جرم، خودکشی و بی‌اعتمادی اجتماعی می‌شود. دورکیم معتقد بود که آنومی، می‌تواند ناشی از تغییرات سریع اجتماعی، بحران‌های اقتصادی و عدم وجود نهادهای اجتماعی قوی باشد (دورکیم، ۱۴۰۲). مرتون (۱۹۳۸) آنومی را گسترش داد و آن را به عدم تطابق میان اهداف فرهنگی و وسایل دستیابی به آن‌ها مرتبط کرد. او معتقد بود که در جوامعی که اهداف فرهنگی مانند موفقیت مالی به شدت مورد تأکید قرار می‌گیرند، اما راه‌های قانونی و مشروع برای دستیابی به این اهداف محدود است، افراد به راه‌های غیرقانونی و انحرافی متوسل می‌شوند. این وضعیت، منجر به افزایش جرم و رفتارهای ضد اجتماعی می‌شود. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که افزایش سرمایه اقتصادی، می‌تواند به کاهش ادراک آنومی اجتماعی کمک کند. به عبارت دیگر، سرمایه اقتصادی از طریق تقویت هنجارهای اجتماعی، افزایش فرصت‌های قانونی برای دستیابی به اهداف، و کاهش نابرابری، به کاهش حس بی‌نظمی و بی‌معنایی در جامعه کمک می‌کند. در تفسیر این یافته می‌توان بیان کرد که افزایش سرمایه اقتصادی، می‌تواند با فراهم کردن فرصت‌های اقتصادی بیشتر، به کاهش حس بی‌عدالتی و ناامیدی در جامعه کمک کند. زمانی که افراد به فرصت‌های شغلی، آموزشی و پیشرفت دسترسی داشته باشند، احساس می‌کنند که می‌توانند با تلاش و کوشش به اهداف خود برسند. این امر، باعث تقویت هنجارهای اجتماعی، کاهش حس بیگانگی و افزایش اعتماد به جامعه می‌شود. علاوه بر این، سرمایه اقتصادی می‌تواند با کاهش نابرابری‌های اجتماعی، به افزایش حس عدالت و کاهش احساس تبعیض کمک کند. در جوامعی که نابرابری‌های اقتصادی زیاد است، افراد احساس می‌کنند که فرصت‌های کمی برای پیشرفت دارند و این امر، می‌تواند به افزایش حس آنومی و رفتارهای انحرافی منجر شود. افزایش سرمایه اقتصادی، می‌تواند با ایجاد فرصت‌های برابر و کاهش نابرابری، به تقویت همبستگی اجتماعی و افزایش مدارای اجتماعی کمک کند. در نهایت، سرمایه اقتصادی، می‌تواند با تقویت نهادهای اجتماعی مانند آموزش، بهداشت و زیرساخت‌ها، به افزایش اعتماد به جامعه و کاهش حس بی‌نظمی کمک کند. این نهادها، با ارائه خدمات و ایجاد فرصت‌های بیشتر، به افراد کمک می‌کنند تا احساس تعلق به جامعه داشته باشند و به هنجارهای اجتماعی احترام بگذارند. این امر، به نوبه خود، باعث افزایش مدارای اجتماعی و کاهش رفتارهای ضد اجتماعی می‌شود.

نتایج پژوهش پیرامون نقش میانجی احساس محرومیت نسبی نشان داد که سرمایه اقتصادی از طریق کاهش احساس محرومیت نسبی، بر مدارای اجتماعی تأثیر می‌گذارد. این یافته با نظریه محرومیت نسبی گر (۱۴۰۱) و رانسی من همسو است. این نظریه‌ها، بر این باورند که احساس محرومیت نسبی، ناشی از مقایسه خود با دیگران و ادراک نابرابری است و فرآیندهای پیچیده‌ای را که در آن سرمایه اقتصادی بر نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد، روشن می‌سازد. نظریه محرومیت نسبی بر این فرض استوار است که احساس رضایت یا نارضایتی افراد، نه تنها به شرایط عینی آن‌ها، بلکه به مقایسه آن‌ها با دیگران نیز بستگی دارد. به عبارت دیگر، افراد با مقایسه خود با دیگران (گروه‌های مرجع) و درک نابرابری، احساس محرومیت نسبی می‌کنند. این احساس، می‌تواند منجر به نارضایتی، خشم، پرخاشگری و رفتارهای ضد اجتماعی شود. نظریه پردازان محرومیت نسبی، معتقدند که این احساس، می‌تواند در سطوح فردی، گروهی و حتی ملی بروز کند. گر (۱۴۰۱)، محرومیت نسبی را به عنوان یک عامل کلیدی در بروز خشونت و بی‌ثباتی اجتماعی می‌داند. او معتقد است که در شرایطی که شکاف‌های زیادی در دسترسی به منابع و فرصت‌ها وجود دارد و افراد احساس می‌کنند که ناعادلانه با آن‌ها رفتار می‌شود، احتمال بروز خشونت و ناآرامی‌های اجتماعی افزایش می‌یابد. رانسی من، بر این تأکید دارد که محرومیت نسبی، می‌تواند به دو شکل بروز کند: ۱) محرومیت نسبی مقایسه‌ای که ناشی از مقایسه خود با افراد دیگر است و ۲) محرومیت نسبی جمعی که ناشی از مقایسه گروه خود با گروه‌های دیگر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افزایش سرمایه اقتصادی، می‌تواند به کاهش احساس محرومیت نسبی در جامعه کمک کند. این امر، از طریق سه مکانیزم اصلی انجام می‌شود: الف). کاهش نابرابری: افزایش سرمایه اقتصادی، می‌تواند با ایجاد فرصت‌های شغلی، افزایش دستمزدها، بهبود دسترسی به آموزش و بهداشت، و ارائه خدمات رفاهی، به کاهش نابرابری در جامعه کمک کند. زمانی که نابرابری کاهش یابد، افراد احساس می‌کنند که فرصت‌های بیشتری برای پیشرفت دارند و این امر، به کاهش احساس محرومیت نسبی و افزایش رضایت از زندگی منجر می‌شود. ب) افزایش حس عدالت: سرمایه اقتصادی، می‌تواند با ایجاد نظام‌های عادلانه مالیاتی، مبارزه با فساد، و تضمین حقوق مالکیت، به افزایش حس عدالت در جامعه کمک کند. زمانی که افراد احساس می‌کنند که نظام اجتماعی عادلانه است و به حقوق آن‌ها احترام گذاشته می‌شود، اعتماد آن‌ها به نظام اجتماعی افزایش می‌یابد و تمایل بیشتری به همکاری با دیگران پیدا می‌کنند. این امر، به نوبه خود، به

کاهش احساس محرومیت نسبی و افزایش مدارای اجتماعی کمک می‌کند. ج). کاهش پرخاشگری: احساس محرومیت نسبی، می‌تواند به رفتارهای پرخاشگرانه و خصمانه منجر شود. این رفتارها، می‌توانند شامل خشونت کلامی، فیزیکی، و حتی رفتارهای جنایی باشند. افزایش سرمایه اقتصادی، می‌تواند با کاهش احساس محرومیت نسبی، به کاهش این رفتارها کمک کند. زمانی که افراد احساس می‌کنند که فرصت‌های بیشتری برای پیشرفت دارند و به حقوق آن‌ها احترام گذاشته می‌شود، آستانه تحمل آن‌ها افزایش می‌یابد و تمایل کمتری به پرخاشگری پیدا می‌کنند. این یافته، نشان می‌دهد که سرمایه اقتصادی، فراتر از تأثیر مستقیم بر رفاه مادی، می‌تواند بر احساسات و نگرش‌های افراد نیز تأثیر بگذارد. با کاهش احساس محرومیت نسبی، سرمایه اقتصادی می‌تواند به ایجاد یک جامعه پویاتر، منسجم‌تر و مداراگرتر کمک کند. این امر، بر اهمیت سیاست‌گذاری‌هایی که به افزایش سرمایه اقتصادی و کاهش نابرابری در جامعه کمک می‌کنند، تأکید دارد. به عنوان مثال، سیاست‌هایی که به ایجاد فرصت‌های شغلی، ارتقای آموزش و بهداشت، حمایت از کارآفرینی و مبارزه با فساد می‌پردازند، می‌توانند به کاهش احساس محرومیت نسبی و افزایش مدارای اجتماعی کمک کنند.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سرمایه اقتصادی، نقش مهمی در شکل‌گیری و ارتقای مدارای اجتماعی دارد. این تأثیر، هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم و از طریق میانجی‌های احساس امنیت مالی، آنومی اجتماعی و محرومیت نسبی، اعمال می‌شود. یافته‌های این پژوهش، اهمیت توجه به مسائل اقتصادی و توزیع عادلانه منابع در جامعه را برای ارتقای مدارای اجتماعی برجسته می‌کند.

۶. منابع

۱. احمدی، یعقوب، احمدی، وکیل، گودرزی، سعید و عبدالملکی، پروانه (۱۴۰۰). تبیین جامعه‌شناختی مدارا و ابعاد آن (مورد مطالعه: شهروندان هجده سال به بالای استان کرمانشاه)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۰ (۲): ۳۷۹-۴۰۸.
۲. ادیبی سده، مهدی، رستگار، یاسر و بهشتی، سید صمد (۱۳۹۱). مدارای اجتماعی و ابعاد آن، رفاه اجتماعی، ۱۳ (۵۰): ۳۵۳-۳۷۶.
۳. الهیاری، مهوش (۱۳۹۲). بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و وضعیت شغلی زنان سرپرست خانوار در منطقه ۱۰ تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه ریزی رفاه اجتماعی، پردیس آموزش‌های نیمه حضوری دانشگاه علامه طباطبائی.
۴. آرگایل، مایکل (۱۳۸۶). روان‌شناسی شادی، ترجمه: مسعود گوهری انارکی و دیگران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۵. بوردیو، پیر (۱۳۸۴). شکل‌های سرمایه، سرمایه اجتماعی؛ اعتماد، دمکراسی و توسعه، به کوشش کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسین پویان، تهران: انتشارات شیراز.
۶. بوردیو، پی‌یر (۱۴۰۲). نقد اجتماعی تمایز، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
۷. بهشتی، سید صمد و رستگار، یاسر (۱۳۹۲). تبیین جامعه‌شناختی مدارای اجتماعی و ابعاد آن در بین اقوام ایرانی، مسائل اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۲: ۳۵-۷.
۸. بیاتی، پروانه، جهانبخش، اسماعیل و بهیان، شاپور (۱۳۹۶). تبیین جامعه‌شناختی چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط با مدارای اجتماعی شهروندان شهر تهران، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۹ (۲): ۱۷-۳۹.
۹. پیری، حسن و نیازی، محسن (۱۴۰۰). فراتحلیل مطالعات نسبت اعتماد اجتماعی و مدارای اجتماعی در ایران، اسلام و مطالعات اجتماعی، دوره ۹، شماره ۱: ۱۵۱-۱۷۷.
۱۰. جلالیان‌بخشنده، وجیهه، قاسمی، وحید و ایمان، محمدتقی (۱۳۹۷). تدوین و سنجش‌پذیری مقیاس مدارای اجتماعی مبتنی بر نظریه ساخت‌یابی گیدنز، دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، دوره ۷، شماره ۱۲: ۱۶۰-۱۳۵.
۱۱. جهانگیری، اردلان، احمدرش، رشید و عباس زاده، مریم (۱۳۹۷). بررسی نقش سرمایه اجتماعی و اقتصادی در رضایت شغلی معلمان (مطالعه موردی: معلمان مقطع متوسطه شهر ارومیه)، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد شوشتر، دوره ۱۲، شماره ۱: ۱-۳۰.
۱۲. چمباطنی، آرمین (۱۴۰۰). بررسی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و مدارای دبیران با دانش‌آموزان مدارس متوسطه‌ی شهر کرمانشاه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی گرایش جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، واحد همدان.
۱۳. حسینی، سید سعید (۱۴۰۴). تحلیل جامعه‌شناختی نقش سرمایه اقتصادی بر مدارای اجتماعی در بین شهروندان استان اصفهان، پایان‌نامه دکتری رشته جامعه‌شناسی اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم.
۱۴. حسینی‌زاده آرانی، سید سعید (۱۳۹۹). مدیریت نارضایتی‌های اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان تهران)، پروژه جایگزین خدمت، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، گروه امنیت داخلی پژوهشکده امنیت ملی.
۱۵. سازمان امور اجتماعی وزارت کشور (۱۳۹۷). پیمایش ملی سرمایه اجتماعی، تهران: وزارت کشور.
۱۶. دومهری، مصطفی، بهیان، شاپور و جهانبخش، اسماعیل (۱۴۰۰). راهبردهای ارتقای مدارای اجتماعی با تأکید بر نقش سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی، مطالعات راهبردی فرهنگ، ۲ (۲): ۱۲۹-۱۵۹.
۱۷. دورکیم، امیل (۱۴۰۱). خودکشی، ترجمه نادر سالرزاده، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۸. رفیع پور، فرامرز (۱۴۰۳). آناطومی جامعه، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۹. رجب‌زاده، احمد و طالبان، محمدرضا (۱۳۸۶). تبیین جامعه‌شناختی بی‌ثباتی سیاسی (مطالعه‌ای بین‌کشوری)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره ۱۵، شماره ۵۶-۵۷: ۵۳-۹۹.
۲۰. سالارزاده امیری، نادر و حسینی، سید حسن (۱۳۸۷). رابطه بین برخورداری از انواع سرمایه و نوع نگرش به عدالت اجتماعی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۲: ۴۹-۸۶.
۲۱. سعادت، موسی (۱۴۰۱). تحلیل بوردیوی نقش سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی در تبیین سلامت روانی، دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، دوره ۱۱، شماره ۲۱: ۱۰۶-۷۷.
۲۲. شبانی، ملیحه و محمدی، محمدعلی (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناختی احساس انومی اقتصادی در میان جوانان، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، دوره ۶، شماره ۲۵: ۱۱-۳۷.
۲۳. صنعتگر، راضیه (۱۳۹۶). رابطه سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و شاخص گذران وقت فرهنگی با سرانه مطالعه (مورد مطالعه: شهر شیراز)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه شیراز.
۲۴. عبدالملکی، پروانه (۱۳۹۹). تبیین جامعه‌شناختی وضعیت مدارا و ابعاد آن در بین شهروندان ۱۸ سال به بالای استان کرمانشاه، پایان‌نامه رشته جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه پیام نور، مرکز تحصیلات تکمیلی.
۲۵. فاین، بن (۱۳۹۶). سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی، ترجمه محمد جوان سرویان، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
۲۶. فکوهی، ناصر (۱۳۸۴). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نی.
۲۷. قادرزاده، امید و نصرالهی، یوسف (۱۳۹۸). مدارای اجتماعی در جوامع چندفرهنگی: مطالعه پیمایشی اقوام شهر میاندوآب، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۶: ۸۹-۱۲۳.
۲۸. قهرمان، آرش (۱۳۸۹). بررسی مفهوم رضایت از زندگی و سنجش آن در میان دانشجویان دختر و پسر، دو فصلنامه تخصصی پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره ۴: ۸۱-۱۰۶.
۲۹. کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۷). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
۳۰. گر، تد رابرت (۱۴۰۱). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
۳۱. گلابی، فاطمه، علیزاده اقدم، محمد باقر، آقایی هیر، توکل و زردموی اردکلو، شاپور (۱۴۰۰). بررسی رابطه سرمایه اقتصادی با سازه مدارا در بین شهروندان شهر مشهد، دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۱۰ (۲): ۲۷-۶۴.
۳۲. لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۹۱). نقش محرومیت نسبی در افزایش خشونت‌های شهری مناطق حاشیه‌نشین مورد مطالعه: شهر کرمانشاه، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲، شماره ۳: ۲۱-۶۴.
۳۳. معیدفر، سعید و ذهانی، قربانعلی (۱۳۸۴). بررسی میزان نارضایتی شغلی معلمان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن (مطالعه موردی معلمان شهر نیشابور)، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۶، شماره ۱: ۱۳۵-۱۵۰.
۳۴. نایی، هوشنگ، معیدفر، سعید، سراج زاده، سید حسین و فیضی، ایرج (۱۳۹۶). تئوری انومی دورکیم و مرتون؛ شباهت‌ها، تفاوت‌ها و شیوه‌های اندازه‌گیری، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، دوره ۱۷، شماره ۶۶: ۵۱-۹.
۳۵. وثوقی، اصغر (۱۴۰۱). بررسی رابطه سرمایه (اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) و امنیت و احساس امنیت زنان سرپرست خانوار در شهر تهران، پایان‌نامه دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار.

36. Corcoran, K., Crusius, J., & Mussweiler, T. (2011). Social comparison: Motives, standards, and mechanisms. In D. Chadee (Ed.), *Theories in social psychology* (pp. 119–139). Oxford: Wiley-Blackwell.
37. Dima, B., Dima, S. (2016). Income Distribution and Social Tolerance. *Social Indicators Research: An International and Interdisciplinary Journal for Quality-of-Life Measurement*, 128 (22), 439-466
38. Gellner, E. (1994). *Conditions of liberty: Civil society and its rivals*. Hamish Hamilton Ltd.
39. King, P. (1976). *Toleration*. New York: St.
40. Lee, S. (2021). Social Tolerance and Economic Development. *Social Indicators Research*. 158. 10.1007/s11205-021-02738-z.
41. Merton., R K. (1938). Social Structure and Anomie, *American Sociological Review*. 3 (5): 672-682.
42. Porsell ,C., Hodges, G.A., Gurevich, L. (2001). Civil Society, Economic Distress, and social Tolerance *Sociological Forum* 16 (2).
43. Shi, Y., & Peng, D. (2014). Dynamics of social tolerance in the economic interaction model with three groups. *Applied Economics Letters*, 21(10), 665-670.